



اکبراد
خصوصی
Private screening
بهمن ماه ۱۴۰۴
روزنامه
اصفهان زیبا

قنوس امید در «سرزمین فرشته ها»



اصفهان؛ شهری که مدیریت فرهنگی اش هنرمند را فراری می دهد

است اداری، بی جان و بی اثر. اگر حکمرانی استان همچنان نسبت به این روند بی تفاوت بماند، باید پذیرفت که اصفهان نه به دلیل فقدان استعداد، بلکه به دلیل اصرار بر سوء مدیریت فرهنگی، سرمایه اجتماعی و جایگاه فرهنگی خود را از دست می دهد. این یک هشدار نیست؛ این گزارش یک فروپاشی تدریجی است.

اما مسئله فقط رفتن چند هنرمند نیست. با هر مهاجرت، بخشی از سرمایه اجتماعی اصفهان از بین می رود؛ شبکه های فرهنگی، اعتماد عمومی، تجربه انباشته و اعتبار تاریخی یک شهر. این سرمایه، با بودجه و بخشنامه جایگزین نمی شود. خطر بزرگ تر آن است که میدان خالی شده از هنرمندان مستقل، به دست مدیران و چهره هایی می افتد که کمترین نسبتی با هنر دارند و صرفاً با وابستگی سازمانی بالا آمده اند. نتیجه، فرهنگی

که سال ها ست هنرمندان اصفهان راه ترک شهر و ادار کرده است. مهاجرت گسترده هنرمندان اصفهان به تهران، نه اتفاقی است و نه صرفاً نتیجه تمرکز امکانات در پایتخت. این مهاجرت، محصول مستقیم بی اعتما دی به مدیریت فرهنگی استان است؛ مدیریتی که نه اهل گفت و گو ست، نه با سخ گو ست و نه مسئول پیا مد تصمیم هلی خود. هنرمندی که حذف می شود، طبیعی است که برود...

تصمیم گرفتند سانس ویژه هنرمندان را حذف کنند. تصمیمی که به جلی مدیریت بحران، صورت مسئله را پاک کرد و عملاً اعلام کرد «چشنواره بدون هنرمند هم مسئله ای ندارد». این تصمیم، فقط یک اشتباه اجرایی نبود؛ بیانیه ای غیر رسمی علیه جامعه هنری شهر بود؛ پیامی روشن که می گفت: «بودن شما اهمیتی ندارد، اعتراض شما دیده نمی شود و حذف شدن تان هزینه ای برای مدیریت ایجاد نمی کند». دقیقاً همین نگاه است

رامین ابوبی
نویسنده مهمان



ماجرای ده فجر امسال شروع نشد، اما ده فجر امسال نقطه ای بود که همه چیز را عریان کرد. هم زمان با وقایع دی ماه و تحریم جشنواره فیلم فجر از سوی بخشی از هنرمندان، مدیران سینمایی اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان اصفهان

دریغ است که «جشنواره» ویران شود

به لایه پنهان تصمیم امسال خود بر حذف هنرمندان و اصحاب رسانه از جشنواره فکر کرده اید؟ می دانید در همین دو سه روز ابتدایی جشنواره که از ورود برخی هنرمندان به سالن جشنواره ممانعت شده، چند نفر از آن ها بیش از هر زمان دیگری به فکر مهاجرت از اصفهان و عزیمت به سوی پایتخت افتاده اند؟ البته تاچه میزان به هنرمندان نیاز دارد و البته که به نظر می رسد این مسئله برای برخی از شما اهمیتی به مراتب کمتر از بر کردن گزارش عملکرد هلی آخر سال تان دارد.

شهر اصفهان یا سخی به این وضع برگزاری جشنواره نداشته باشند. این مسائل را نمی دانستیم، چون دسترسی به روابط عمومی و مسئولان ارشاد اصفهان سخت تر از هر سال دیگری بود. البته از حق هم نگذریم که برخی اوقات توانستیم دسترسی پیدا کنیم، ولی خب جواب هایی از جنس خواله به آینده دریافت می کردیم. جشنواره امسال هم مثل هر سال دیگری باتمام فراز و فرود هایش تمام می شود. نمی دانستیم که قرار است در اصفهان، سالن مخصوص هنرمندان و اصحاب رسانه، کسانی که در بیرون ق برگزار شدن هر ساله جشنواره نقش به سزایی دارند، حذف شود و متولیان برگزاری جشنواره

رسانه ها و هنرمندان بروند تا ماریج سکوتی که شکل گرفته را با کمک آنان بشکنند. اما خب نمی دانستیم متولیان جشنواره چه در تهران و چه در اصفهان خود قرار است پیچی به این ماریج اضافه کنند. فکر نمی کردیم که امسال به جلی عدالت محوری بیشتر در برگزاری جشنواره در استان ها قرار است سانس ها کمتر از سال گذشته شود. نمی دانستیم که قرار است در اصفهان، سالن مخصوص هنرمندان و اصحاب رسانه، کسانی که در بیرون ق برگزار شدن هر ساله جشنواره نقش به سزایی دارند، حذف شود و متولیان برگزاری جشنواره

حرف هلی هر ساله را با زبان دیگری بگوییم. از خدا که پنهان نیست از شما چه پنهان که غافلگیر شدیم. البته که غافلگیری در کشور ما موضوع بدیعی نیست. هر چند نوع غافلگیری ما در قیاس با بسیاری از غافلگیری ها، هیچ است. راستش فکر می کردیم جشنواره امسال برای برگزار کنندگان آن با توجه به شرایط موجود، هجمه و فشار هلی بی سابقه ای وطن هلی خارج نشین برای تحریم بزرگ ترین جشنواره سینمایی کشور، از اهمیت دوچندانی برخوردار باشد. فکر می کردیم برگزار کنندگان جشنواره، امسال بیش از هر سال دیگری به سراغ تعامل با

علیرضا وثیقی پور
دبیر ویژه نامه



سال گذشته در همین ایام و در اولین متن شماره اول ویژه نامه متنی نوشتیم با این عنوان: «سال به سال دریغ از پار سال». متنی که بیشتر نقضی بود بر سیاست هلی کلانی که از مرکز (تهران) ابلاغ می شود و تصمیم گیری را از مسئولان محلی در برگزاری بزرگ ترین جشنواره سینمایی کشور سلب می کند. امسال هم راستش قبل از شروع جشنواره، گمان مان این بود که همان



برهام زمانی
خبرنگار

تقاطع نهایی، فیلم بلند اول سعید جلیلی در مقام کارگردان و به تهیه‌کنندگی مهدی مددکار، فیلمی جنایی بود که در روز دوم جشنواره فیلم فجر در اصفهان، به پرده اکران رسید. پایان فیلم مبحثی است که بیشتر از بخش‌های دیگر می‌توان راجع به آن گفت‌وگو کرد. اصلا به نظر من یک نکته مثبت فیلم این بود که مخاطبان را به فکر درباره چگونگی ماجرا و تجزیه و تحلیل اتفاقات ترغیب می‌کرد.

تقاطع‌ی که به بن‌بست رسید

ولی نکته مثبت در همین‌جا به پایان می‌رسد و مخاطب پس از فکر کردن به سیر علی و معلولی داستان، درمی‌یابد که فیلم‌نامه منطقی مبتنی بر دنیایی که برایش پرداخته، ندارد. فیلم‌نامه عاری از کاشت‌های متعدد برای منطق پایان فیلم بود و این پایان نه نقطه چرخش، بلکه به یک غافل‌گیری پس‌بی‌منطق شباهت داشت. البته از این نکته هم نگذریم که پس از پرده اول فیلم که کسل‌کننده و سردرگم بود، فیلم توانست در حد خودش روایت پرکششی داشته باشد و همچنین کارگردانی قابل قبولی را ارائه دهد. هرچند که همین امر هم ناشی از برخی ایده‌های موفق ولی

تکراری و خرده‌پیرنگی بود که نقشی در پیش‌برد داستان نداشت و گویا تنها فایده‌اش این بود که کمیت فاجعه را در ذهن مخاطب بالاتر ببرد. از لحاظ کارگردانی، پرده دوم و سوم به مراتب روایت و فضا سازی بهتر و قابل قبول تری از ابتدای فیلم داشت، اما هنوز هم مخاطب نمی‌توانست به طور کامل، عمق فاجعه را درک کند. بازی‌های فیلم، کم و بیش تیپیکال بود و اساسا فیلم‌نامه اجازه عمیق‌تر شدن را به بازیگران نمی‌داد. در کل این فیلم، هرچند قابلیت این را داشت که برای یک بار دیده شود، اما به نسبت فیلم‌های اول دیگر، نمی‌تواند نمره قابل قبولی دریافت کند و انتظار زیادی برای جوایز سیم‌رغ داشته باشد.

واگویه یک ترس عمیق، بی‌یک کلمه

هستند که بی‌کمک واژه‌ها، درد را به مخاطب منتقل می‌کنند. این بازی، فراتر از ایفای نقش، به «تجسم یک زخم روانی» تبدیل شده است.

حانیه عباسی
خبرنگار گروه هنرو ادبیات



در فضای پرهیاهو و متنوع چهل و چهارمین جشنواره فیلم فجر، که اغلب آثاری با ژانرهای پرطرفدار و قصه‌گویی پرتحرک در کانون توجه قرار می‌گیرند، «حال خوب زن» ساخته مهدی بزرگی، مانند تک‌درختی آرام، اما ریشه دار خودنمایی می‌کند. این فیلم نه با فریاد، که با نجوایی لرزان و انسانی، مخاطب را به دنیای درونی شخصیتی می‌برد که زیر بار سنگین تجربه‌ای هولناک یعنی تجاوز در کودکی خمیده شده است. بزرگی در این اثر، فراتر از یک درام خانوادگی ساده، تلاش می‌کند تا یکی از تابوهای عمیق اجتماعی را با نگاهی همدلانه و به دور از حس قضاوت یا بهره‌گیری احساسی صرف، به تصویر بکشد.

تجسم یک زخم در بازی مهتاب ثروتی

هسته مرکزی داستان، زندگی زوج جوانی است که علی‌رغم میل به ساختن آینده‌ای مشترک، با دیواری نامرئی از سکوت، ترس و ناتوانی در برقراری ارتباط عاطفی و جسمی روبرو هستند. اینجا، مشکل یک «مشاجر ساده» یا «سوء تفاهم» پیش‌پاافتاده نیست؛ ریشه درد، در اعماق روان زنی (با بازی مهتاب ثروتی) جا خوش کرده که سال‌هاست با آن تنها مانده است. بی‌اغراق، ستون اصلی و جان این فیلم، بازی چندلایه مهتاب ثروتی است. او نه با انبوهی از دیالوگ، که با «سکوت»‌های ژرژلایتنش نقش آفرینی می‌کند. هر نگاه سرشار از وحشتش، هر لرزش ناخودآگاه دستش و هر انقباض عضلات صورتش، روایتگر بخشی از آن ترومای عمیق است. ثروتی موفق می‌شود «اضطراب» را نه به عنوان یک حالت گذرا که به مثابه جوهر وجودی شخصیتش نمایش دهد. صحنه‌هایی که در خلوت خود با اضطراب ناگهانی دست‌وپنجه نرم می‌کند یا در مواجهه با نزدیکی همسرش بیخ می‌زند، از تأثیرگذارترین لحظات فیلم

ضرباهنگ کند و کشتدار فیلم

با این وجود، «حال خوب زن» از برخی ضعف‌های ساختاری رهایی نیافته است. بارزترین نکته، ضرباهنگ کند و کشتدار فیلم است. در حالی که کندی ریتم می‌تواند انتخابی آگاهانه برای همدات‌پنداری با شخصیت اصلی باشد، تدوین فاقد ایده و تنوع است. نماهای طولانی و ایستای دوربین که اغلب بر صورت مهتاب ثروتی متمرکزند، پس از مدتی از جذابیت بصری می‌افتند و به تکراری خسته‌کننده تبدیل می‌شوند. فیلم از ایجاد ریتمی پویا میان سکوت و دیالوگ، یا نماهای بسته و باز، عاجز است. این یکنواختی تدوینی، نه تنها بر سنگینی فیلم می‌افزاید، بلکه توانایی ایجاد اوج‌های عاطفی کنترل شده را نیز از کارگردان سلب می‌کند. صحنه‌های کلیدی، مانند افشای راز، به دلیل نبود ساختار تدوینی حساب شده که بتواند هیجان درونی لحظه را تشدید کند، بخشی از تأثیرگذاری خود را از دست می‌دهند. درک می‌کنیم که کارگردان قصد دارد مخاطب را در کشمکش درونی شخصیت اصلی غرق کند، اما این کندی گاهی از حد «ضرورت دراماتیک» فراتر رفته و به «حادثه‌گرایی مفرط» تبدیل می‌شود. برخی سکانس‌های خالی از دیالوگ یا حرکت، آن قدر طولانی می‌شوند که ممکن است رشته توجه بخشی از مخاطب عام را بگسلد. ایجاز می‌توانست به تمرکز و قدرت تأثیر فیلم بیفزاید؛ بی‌آنکه از عمق روان‌کاوانه آن بکاهد.

شخصیت‌پردازی کم‌رنگ و تک بعدی

از سوی دیگر، شخصیت‌پردازی افراد دیگر در این داستان، به ویژه شخصیت مرد، کم‌رنگ و تقریبا تک بعدی است. رافیل‌نامه فرصت چندانی برای کالبد شکافی دنیای درونی او را فراهم نمی‌آورد. ما شکیبایی او را می‌بینیم، اما از سردرگمی، ناامیدی، نیازها یا حتی آسیب‌پذیری هایش به عنوان یک

نگهبانان فردای ایران

اصلی فیلم است.

جای خالی پدر و مادرها

با اینکه دغدغه تولیدکنندگان و پیام نهایی این پویانمایی بسیار ارزشمند است؛ اما فیلم‌نامه و شخصیت‌پردازی هنوز جای کار و بهتر شدن دارد. یکی از مهم‌ترین نقاط ضعف اثر، شخصیت‌پردازی خانواده بچه‌ها است. چندین علامت سوال در مورد گذشته و خانواده جانو و بهرام بی‌جواب می‌ماند. هر دو جدا از پدر و مادر زندگی می‌کنند. والدین بهرام هر دو ریک تاریخ از دنیا رفته‌اند؛ اتفاقی که برای آن‌ها افتاده تا انتهای فیلم مشخص نمی‌شود. جانو هم با عمه‌اش زندگی می‌کند. با اینکه یکی دو بار از پدرش حرف زده می‌شود، اما پدر و مادرش حضور واقعی و فعال ندارند. خانواده‌نماد امنیت است. داشتن پدر و مادر حمایتگر نقش مهمی در رشد شخصیت دارد. این غیبت بدون دلیل و پراز ابهام در فیلمی که مخاطب آن کودکان و نوجوانان است، چندان قابل توجیه نیست. البته با وجود ابهام در رها شدن این شخصیت‌ها، رابطه قلبی بهرام با والدین از دنیا رفته‌اش و حضور معنوی و کمک آن‌ها در زندگی او به خوبی تصویر شده است. در نهایت پس از اطمینان از امنیت محل نگهداری شمشیر، خشایار پهلوان افسانه‌ای با خاطری آسوده بچه‌ها را جانشین خود در نگهبانی می‌کند. بر اساس یک تقسیم قدیمی و اسطوره‌ای، ایران‌شهر از خورشید بوده است. شاید به همین دلیل نام این انیمیشن را نگهبانان خورشید گذاشته‌اند. کودکان امروز نگهبانان فردای ایران‌اند.

فاطمه جعفری
خبرنگار گروه هنرو ادبیات



امسال سومین سالی است که کارخانه صنایع سرگرمی مهو با یک پویانمایی (انیمیشن) سینمایی در جشنواره فجر حضور دارد: نگهبانان خورشید. داستان این پویانمایی درباره جانو و بهرام، دو پسر بچه با آرزوها و رؤیاهای بلند پروازانه است. این دو دوست ناخواسته وارد ماجراجویی پر هیجان شده و قدم در مسیری ناشناخته می‌گذارند. مخاطب کودک و نوجوان در این مسیر همراه آن‌ها می‌شود تا در نهایت با بهرام و دوستانش هم‌باور شود؛ باور به قدرت درونی، شجاعت و خودباوری. نگهبانان خورشید، مشابه افسانه سپهر (اثر قبلی مجموعه مهو) پر است از نمادها و نشانه‌های ایرانی؛ از توجه به جزئیات در فضا سازی خانه‌ها گرفته تا شخصیت‌پردازی بهرام که پسری با موهای سفید و تداعی‌کننده زال در شاهنامه است.

قدرت از درون تو می‌آید

بهرام از کودکی با افسانه شمشیری شکست‌ناپذیر و قهرمانی به نام خشایار، بزرگ شده است. بهرام و جانو متوجه می‌شوند این شمشیر به دست یک قاچاقچی اشیای باستانی افتاده است. می‌خواهند آن را پس بگیرند، اما با قدرت شکست‌ناپذیر شمشیر راهی برای نجاتش وجود ندارد. در این زمان خشایار نگهبان شمشیر، پرده از راز قدرت واقعی برمی‌دارد: «برنده یک نبرد را نه سلاح‌ها، بلکه کسانی که سلاح را به دست می‌گیرند مشخص می‌کند. قدرت از درون تو می‌آید نه از شمشیر. قدرت درون، همه چیز است.» این جملات پیام

سوء تفاهمی در لباس جسارت

حسین یار ساجو
خبرنگار گروه هنرو ادبیات



فیلم سینمایی «بیلیورد» نخستین تجربه کارگردانی سعید دشتی در سینماست؛ بازیگری که پیش‌تر با بازی در آثار همچون «پوست شیر» و «دیدن این فیلم جرم است» شناخته می‌شد و پس از سال‌ها فعالیت در تئاتر، حالا نخستین فیلم بلند خود را مقابل مخاطب جشنواره فیلم فجر قرار داده است. «بیلیورد» اثری است که سازنده‌اش آن را دارای سوزهای جهانی همچون فیلم‌های «Marriage Story» و «The Fabelmans» می‌داند، اما در اجرا فاصله‌ای محسوس با این ادعا دارد. فیلم در ظاهر تلاش می‌کند خد اثری درباره «مسئله سینما» معرفی کند. حتی در دقایق ابتدایی با استفاده از فضای جشنواره فیلم فجر و نشست‌های رسانه‌ای، چنین القا می‌کند که مخاطب منتقل می‌کند؛ با این حال، در بطن روایت، بیشتر با داستان یک رابطه مسموم میان زن و شوهری مواجهیم که در بستر ناسامان سینمای ایران دچار نوعی آزار روحی می‌شوند. این دوگانگی میان ادعا و محتوا، مهم‌ترین چالش فیلم است و باعث می‌شود مخاطب احساس کند با اثری روبه‌روست که هویت روایی روشنی ندارد. از نظر ساختاری، «بیلیورد» در اجرا نیز دچار ضعف‌های جدی است. تعدد مکان‌های فیلمبرداری (لوکیشن) نه تنها به تقویت فضای ژانر کمک نکرده، بلکه انسجام بصری فیلم را از بین برده است. استفاده از صدای بازیگر دیگری به جای کارکتر اصلی آن هم با یک لحن خاص، کمک شایان‌ذکری به فیلم نکرده است. این درحالیست که دشتی می‌توانست از دوستان تئاتری خود به جای نوید پورفرج استفاده کند؛ مگر آنکه مثل امین حیایی برای حضور نامش در پوستر فیلم به کار دعوت شده باشد. انتخاب درگاهی نیز به فیلم لطمه زده که مهمترین لطمه‌اش ادعا جسورانه و مستقل بودن فیلم است. زیرا مخاطب سینما جستاری برای درگاهی قائل نیست. او بیشتر به سمت واژه رابطه قش کرده است تا مستقل بودن. فیلم اساسا به شکل معمای شکل نمی‌گیرد و روایت بیش از آنکه غافلگیرکننده باشد، تکرار فرمول‌های آشناست. نتیجه این می‌شود که مخاطب چیزی برای شگفت‌زده شدن نمی‌یابد و با اثری کند و حوصله‌سبر مواجه می‌شود. در بخش فنی، تدوین و کارگردانی هردو ضعیف هستند. در تدوین از الگوی استاندارد و قابل دفاعی استفاده نشده و در کارگردانی هم چیزی به فیلم‌نامه کار اضافه نشده است.





سرزمین فرشته‌ها؛ آینه عبرت جامعه ایرانی

«احتمال در همین نزدیکی» می‌بیند. در چنین شرایطی، «سرزمین فرشته‌ها» نه فقط یک فیلم، بلکه یک «درمان‌گری تصویری» است. فیلم با بازنمایی فجایی که بر سر مردم غزه می‌آید، مخاطب ایرانی را با عریان‌ترین شکل بحران روبه‌رو می‌کند. اما این روبرو شدن، به قصد ناامیدی نیست، برعکس، فیلم داتما با سکانس‌هایی به ما یادآوری می‌کند که نه تنها برای مردم غزه هنوز، از میان خرابه‌ها نور خورشید می‌تابد، برای مردم ایران نیز بسیار امید است که نگذارند تاریخشان به چنین روزهایی گرفتار شود. این فیلم به ما نشان می‌دهد که فاجعه چیست، اما در عین حال قدرت «ایستادن» را هم به واسطه مقاومت زنانه و البته فرهنگ مقاومت در کودکان، تصویر می‌کشد. در یک کلام پیام پنهان فیلم توجه به لزوم همبستگی برای گریز از فاجعه است.

هستند که می‌توانند این ابرهای تیره را به سمت ما بکشاند یا از حریم مان دور کنند. در واقع، فیلم «سرزمین فرشته‌ها» در نقطه‌ای ایستاده است که می‌تواند بر این کنشگری روانی تأثیر بگذارد. مخاطب ایرانی که امروزه به تماشای این فیلم با آن انگزداری فوق‌العاده‌اش بر احساسات می‌نشیند، به یقین بیشتر از سال‌های گذشته متأثر می‌شود؛ چرا که شرایط ذهنی او تغییر کرده است. او اگرچه پیش از این پرواز پرندۀ‌های دشمن بر آسمانش را حتی تصور هم نمی‌کرد، اکنون آن قدرها هم از چنین رخدادی دور نیست. این نزدیکی حس خطر، باعث شده تا هر صدای انفجاری در فیلم، نه در پرده سینما، بلکه در عمق جان مخاطب طنین‌انداز شود. تماشاگر ایرانی امروز با چشمانی متفاوت به زخم‌های کودکان غزه نگاه می‌کند؛ چشمانی که شاید برای اولین بار، آن حجم از فاجعه را نه به عنوان یک اتفاق در «آن سوی مرزها»، بلکه به عنوان یک

من فیلم کارگردان بیش از هر ملیتی برای مردم ایران است. این طور فکر می‌کنم که ارزیابی فیلم را به عنوان یک پروژه مشترک میان مردمان مسلمان، باید به زمانی پس از شنیدن صدای مخاطب بین‌المللی‌اش واگذار کرد. اما در عین حال آنچه برای من مسلم است، اهمیت دیدن چنین روزگاری برای امروز مردم ایران است. دلیل این ضرورت را باید در اتمسفر حاکم بر خیابان‌ها و خانه‌هایمان جست و جو کرد. این روزها بر سر سرزمینمان سایه جنگ، گاه آسمان را تیره می‌کند؛ ابرهای رعدآسایی که به اذعان بسیاری، چگونگی کنش‌های درون‌کشوریمان می‌تواند جهت آن‌ها را تغییر دهد. ما در وضعیتی هستیم که کنش‌های فردی و جمعی مان دیگر خنثی نیستند. اضطراب‌های ما، نحوه مواجهه‌مان با اخبار و حتی رفتارهای اقتصادی مان در لحظات بحرانی، همگی مانند بادهایی



فاطمه رحب زاده
خبرنگار گروه هنر و ادبیات

بایک خواجه پاشا زندگی فرشته‌های سرزمینی غزه را به تصویر کشیده است. فیلمی که شاید روایت چندان‌ی ندارد، بلکه تنها چند روزی از زندگی مردمی در همین کره خاکی را به تصویر کشیده است. این اثر، بیش از آنکه به دنبال قهرمان سازی‌های کلاسیک سینمایی باشد، برشی است واقعی از زیستن در لبه پرتگاه؛ جایی که هر لحظه ممکن است سقف خانه‌ای به خاطره‌ای در زیر آوار تبدیل شود. دوستی می‌گفت شاید خواجه پاشا خواسته تا به این واسطه زبان مشترکی میان مردمان مسلمان ایجاد کند، اما به گمان

سرزمین بی‌داستان فرشته‌ها

و تنها در لحظه حس می‌شود. با این حال، تلاش فیلم ارزشمند است، به ویژه در شرایطی که در سال‌های اخیر، آثار جدی و داستانی درباره مقاومت فلسطین کمتر تولید شده‌اند.

به نظر می‌رسد این تجربه برای خواجه پاشا تازگی دارد، اما همچنان پرسشی باقی است: تا چه میزان او توانسته از فضای آثار قبلی خود فراتر رود و عنصر تازه‌ای ارائه دهد؟ شاید تمرکز مشخص‌تر فیلمنامه بر یک شخصیت محوری و یک خط داستانی مشخص، می‌توانست نتیجه موفق‌تری به همراه داشته باشد.

در مجموع، «سرزمین فرشته‌ها» اثری ضعیف محسوب نمی‌شود، اما بیشتر مجموعه‌ای از موقعیت‌ها و اتفاقات است که در کنار هم قرار گرفته‌اند؛ بدون آنکه به یک روایت منسجم و قدرتمند تبدیل شوند.

ماندن نجات می‌دهد؛ اما در عمل، مضمون و محتوا از این نقطه فراتر نمی‌رود. این فرم روایت، گرچه شاید در جشنواره‌های خارجی بیشتر پسندیده شود، در فرم‌های کلاسیک سینمای داستانی توسعه چندان‌ی پیدا نمی‌کند.

■ عوامل موفقیت و محدودیت اثر
با این حال، فیلم توانسته تا حد زیادی از شعارزدگی فاصله بگیرد.

اگر مخاطب از فیلم استقبال کند، دو عامل اصلی در این موفقیت نقش دارند: نخست، همدردی مخاطب با رخداد‌های منطقه و پیش‌زمینه ذهنی او نسبت به مقاومت؛ و دوم، حضور کودکان و پرداخت به جهان آن‌ها که حس ترجم و همدلی مخاطب را برمی‌انگیزد. اثر وحسی که فیلم ایجاد می‌کند، قابل احترام است، اما به دلیل فقدان عمق، انگزداری طولانی مدت ندارد



مریم سادات موسوی
خبرنگار گروه هنر و ادبیات

خوشبختانه امسال فیلم‌های جشنواره فجر، با وجود برخی ضعف‌ها در فیلمنامه‌ها، از نظر تنوع موضوعی نقطه قوت قابل توجهی داشتند. آثاری که از ژانرهای معمایی، جنایی و اجتماعی گرفته تا فیلم‌هایی با محوریت جنگ دوازده‌روزه، فلسطین و مفهوم مقاومت را در بر می‌گرفتند.

■ نگاه انسانی به کودکان فلسطینی
در میان این آثار، «سرزمین فرشته‌ها» از زاویه‌ای انسانی و عاطفی به کودکان فلسطینی نگاه می‌کند و تجربه زیسته افراد، به ویژه قربانیان جنگ، را به تصویر می‌کشد. بایک خواجه پاشا این بار کودکان فلسطین را به عنوان محور اصلی فیلم انتخاب کرده است؛ فیلمی که با اشک‌ها و لبخند‌های تماشاگران در سالن آغاز شد و به پایان رسید. روایت فیلم حول کودکانی شکل می‌گیرد که در اثر جنگ، تنها برای زنده ماندن تلاش می‌کنند و در مسیر خود با زنی به نام «ضحی» مواجه می‌شوند که سعی دارد آن‌ها را جمع کند و نجات دهد.

■ انگزداری لحظه‌ای یا عمقی؟
با این حال، سؤال اساسی این است که وقتی احساسات مخاطب در سالن تمام شود، چه تصویری از فیلم با او باقی می‌ماند؟ آیا فیلم نکته‌ای دارد که پس از خروج از سالن، همچنان با مخاطب بماند؟ دو نکته قابل تأمل وجود دارد: نخست، آیا تأثیر فیلم بر تماشاگر ناشی از خود اثر است یا پیش‌زمینه ذهنی مخاطب از جنگ‌های اخیر فلسطین و تصاویر رسانه‌ای، باعث این تأثر می‌شود؟ برای تماشاگری که پیش‌تر جنگ در فلسطین را تجربه نکرده، فیلم در لحظه‌ای کوتاه قابل باور است و همدلانه همراه احساسات آن‌ها می‌شود، اما این همراهی تنها در همان لحظه ایجاد می‌شود و عمق ماندگاری ندارد.

■ تمرکز روایت و خط داستانی
دوم، با وجود اتفاقات و لحظه‌های متعدد در فیلم، پرسش این است که روایت فیلمنامه دقیقاً در کجا ایستاده است؟ به جز تلاش «ضحی» برای جمع کردن و نجات کودکان، چه خط داستانی مشخصی وجود دارد؟ در واقع، فیلم در یک جمله خلاصه می‌شود: زنی به نام ضحی در شرایط دشوار جنگی، کودکان را به امید زنده



فرشته‌های سرگردان

سالار شائظری
خبرنگار گروه هنر و ادبیات



فیلم جدید بایک خواجه پاشا، تلاشی است ناموفق برای روایت‌کردن داستانی در دلی ویرانی‌ها و آوارگی‌های غزه. خواجه پاشا ویرانی‌ها و آوارگی‌ها را انصافاً خوب و طبیعی نشان می‌دهد، ولی داستانی برای روایت ندارد.

سرزمین فرشته‌ها از ابتدا می‌خواهد شوکه‌کننده و تأثیربرانگیز باشد و از طریق نشان دادن ویرانی‌ها، اجساد، کودکان آواره و گرسنه، ترس‌لرز ناشی از انفجار و مولفه‌های صوتی و تصویری دیگر، اشک‌وا و دل‌سواری از مخاطب طلب کند. فیلم این کار را به خوبی انجام می‌دهد و در همان جا هم تمام می‌شود. درواقع شما شاهد یک ریلز خوش‌ساخت و گران‌قیمت اینستاگرامی هستید که از مقداری افکت‌های صوتی قوی و تصاویر رقت‌انگیز تشکیل شده است و این همه در کنار هم نمی‌تواند یک درام حداقلی و سوسه‌انگیز را روایت کند. کافی بود سازنده از بین آن همه کودک رنگارنگ که با دست خدا و بدون منطق، در دامن زن قهرمان می‌افتند، یک یا دو نفر را برگزیند و قصه آوارگی‌شان و پستی و بلندی‌های زندگی‌شان را روایت کند.

اتفاقی که در فیلم «کفرناحوم» به خوبی می‌افتد و خبری هم از آن همه سروصدا و بمب و سیاهی لشکر و شخصیت‌های اضافه نیست.

در «کفرناحوم» قصه از جدایی کودک از خانواده‌اش شروع می‌شود و سپس تلاش او برای بقا در یک دنیای جنگ‌زده؛ کاری که مولف می‌خواهد به شکلی بزرگ و هیجانی انجام دهد، ولی چون دست‌هایش زیادی پُر است و لقمه زیادی بزرگ، هندوانه‌هایش همه می‌گذند.

گاهی سالن سینما با مجلس عزاداری اشتباه گرفته می‌شود. اگر بناست مرثیه‌ای هم خوانده شود، باید دراماتیزه شود و بعد خوانده شود.

تصاویر خوب و بازی‌گرفتن از کودکان به تنهایی نمی‌تواند فیلم سرزمین فرشته‌ها را بالا بیاورد و بالا نگه دارد. فیلم هوس داشته است مستند باشد؛ ولی می‌خواسته بازیگر هم داشته باشد و زحمت دکور را هم به جان بخرد. این است که تکلیف فیلم با خود روشن نیست.

نه می‌تواند مستند باشد، یک مستند ساکت و مبتنی بر تصویر، که عواقب جنگ طلبی و توخوش صهیونیست‌ها را نشان می‌دهد و نه یک فیلم قصه‌گو که مخاطب علاوه بر واقع‌نمایی، به خاطر قصه و شخصیت‌های واقعی و باورپذیر، آن را دنبال کند و لذت ببرد و فراتر از سالن سینما، آن را در آغوش خود داشته باشد.

اطلاعیه شهرداری منطقه سه اصفهان نوبت اول

نظر به اینکه قسمتی از یک باب حمام قدیمی به پلاک ثبتی ۳۲۱۶/۱ بخش ۴ ثبت اصفهان متعلق به ورثه مرحوم رمضان لقایی (آقایان حسن، حسین و محمد رضا و خانم‌های شهناز و صدیقه همگی لقایی) واقع در خیابان احمد اباد، نبش کوی بهاران که در مسیر طرح عمرانی گلوگاه قرار دارد و هیئت کارشناسان رسمی دادگستری ضمن بازدید از محل نسبت به ارزیابی آن اقدام و نظریه شماره ۱۴۰۴/۳۹۷/۱۱ مورخ ۱۴۰۴/۱۱/۱۱ را صادر نموده‌اند. لذا باتوجه به ضرورت اجرای طرح جهت رفاه شهروندان و برابر ماده ۸ لایحه قانونی نحوه خرید و تملک اراضی و املاک برای اجرای برنامه‌های عمومی، عمرانی و نظامی دولت مصوب ۵۸/۱۱/۱۷، بدینوسیله به نامبرده گان بالا و کلیه مدعیان احتمالی ابلاغ می‌گردد **حداکثر ظرف مدت یک ماه از تاریخ نشر این آگهی** جهت انجام معامله طبق نظریه کارشناسی به شهرداری منطقه ۳ واقع در خیابان کمال-روبروی حسینی رضوی-واحد آزادسازی و املاک مراجعه نمایند. بدیهی است در صورت عدم مراجعه برابر مقررات اقدام خواهد شد.

روابط عمومی شهرداری منطقه ۳ اصفهان

اطلاعیه شهرداری منطقه ۴ اصفهان

نظر به اینکه قسمتی از حق کرد و ریشه دو قطعه زمین زراعی خارج از محدوده که مالکیت آن متعلق به دولت جمهوری اسلامی و به صورت قرارداد اجاره در محدوده پلاک‌های ثبتی ۲۲۵۱/۱ و ۶ بخش ۶ ثبت اصفهان در اختیار رسول کرمی و کلیه مدعیان احتمالی دیگر واقع در خیابان روشن دشت، جاده کمربندی روشن دشت به سمت شرق (ابتدای جاده زردنجان به سمت هسته ای) در مسیر طرح عمرانی تعریض بل شهید فخری زاده قرارداد و علیرغم شرکت نامبرده در جلسات کمیسیون معوض تاکنون توافق قطعی حاصل نگردیده لذا باتوجه به ضرورت اجرای طرح و برابر تبصره ۴ ماده واحده قانون نحوه تقویم ابنیه و املاک و اراضی مورد نیاز شهرداری مصوب ۲۸ آبان ۱۳۷۰ بدینوسیله به نامبرده و کلیه مدعیان احتمالی ابلاغ می‌گردد **حداکثر ظرف مدت یکماه از تاریخ نشر این آگهی** نسبت به معرفی یک نفر کارشناس بعنوان معتمد و یک نفر کارشناس بعنوان مرضی الطرفین به شهرداری منطقه ۴ واقع در خیابان ۲۲ بهمن-مجموعه اداری امیرکبیر اقدام نمایند.

لازم به ذکر است که کارشناسان درخصوص عرصه می‌بایست جزء کارشناسان رسمی دادگستری و متخصص در رشته کشاورزی بوده و درمهل قانونی تعیین شده معرفی گردند. بدیهی است در صورت عدم معرفی کارشناسان برابر مقررات اقدام خواهد شد.

امور ارتباطات منطقه ۴ شهرداری اصفهان

اطلاعیه شهرداری منطقه ۴ اصفهان

نظر به اینکه قسمتی از کارگاه به پلاک ثبتی ۱۵۲۴۱/۴۱ بخش ۵ ثبت اصفهان متعلق به آقای حمید آزیدهاک و شریک و کلیه مدعیان احتمالی دیگر واقع در خیابان روشن دشت در مسیر طرح عمرانی تعریض بل شهید فخری زاده قرارداد و علیرغم شرکت نامبرده در جلسات کمیسیون معوض تاکنون توافق قطعی حاصل نگردیده لذا باتوجه به ضرورت اجرای طرح و برابر تبصره ۴ ماده واحده قانون نحوه تقویم ابنیه و املاک و اراضی مورد نیاز شهرداری مصوب ۲۸ آبان ۱۳۷۰ بدینوسیله به نامبرده و کلیه مدعیان احتمالی ابلاغ می‌گردد **حداکثر ظرف مدت یکماه از تاریخ نشر این آگهی** نسبت به معرفی یک نفر کارشناس بعنوان معتمد و یک نفر کارشناس بعنوان مرضی الطرفین به شهرداری منطقه ۴ واقع در خیابان ۲۲ بهمن-مجموعه اداری امیرکبیر اقدام نمایند.

لازم به ذکر است که کارشناسان درخصوص عرصه میبایست جزء کارشناسان رسمی دادگستری و متخصص در رشته راه و ساختمان بوده و درمهل قانونی تعیین شده معرفی گردند. بدیهی است در صورت عدم معرفی کارشناسان برابر مقررات اقدام خواهد شد.

امور ارتباطات منطقه ۴ شهرداری اصفهان

مناقصه عمومی یک مرحله ای (فراخوان ۲۹۰۰۵۴۳۳۵۰۰۴۰۹۴۲۰۰)

شهرداری اصفهان در نظر دارد نسبت به مناقصه خرید وسایل نظافت صنعتی جهت مرکز همایشها از طریق سامانه تدارکات الکترونیکی دولت اقدام نماید. کلیه مراحل برگزاری فراخوان از دریافت و تحویل اسناد فراخوان تا بازگشایی پاکت‌ها از طریق درگاه سامانه تدارکات الکترونیکی دولت (ستاد) به آدرس www.setadiran.ir انجام خواهد شد.

متقاضیان شرکت در فراخوان در صورت عدم عضویت در سامانه، نسبت به ثبت نام و دریافت گواهی امضای الکترونیکی (به صورت برخط) برای کلیه صاحبان امضای مجاز و مهر سازمانی اقدام لازم را به عمل آورند.

مواعد زمانی:

-تاریخ انتشار فراخوان: ۱۴۰۴/۱۱/۱۸

-مهلت دریافت اسناد فراخوان: ۱۴۰۴/۱۱/۲۵

-مهلت ارسال پیشنهادات: ۱۴۰۴/۱۲/۵

-زمان بازگشایی پاکت ها: ۱۴۰۴/۱۲/۶

نوع و مبلغ تضمین شرکت در مناقصه: در شرایط شرکت در مناقصه مشخص می باشد.

اطلاعات تماس و آدرس دستگاه: اصفهان، میدان امام حسین (ع)، شهرداری مرکزی اصفهان تلفن: ۰۳۱۲۳۱۰۸۸۲۱

